

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب

۲۵ دسمبر ۲۰۰۹

معیارهای فرهنگی

کلیت منسجم و درهم تافته پدیده های فرهنگی مجموعه ابزارها، باورها، رسوم، دانش، هنرها و سازمان های اجتماعی يك جامعه را شامل میگردد. برای تعریف درست تمدن از دیدگاه های متفاوت بدان نگرسته شده است. اساس بیشتر تعریف های تمدن بر پایه « تمدن درجه پیشرفت با سنجش وضع اولیه بشر است» استوار می باشد. ژان ژاک روسو وقتی خواست در باره طبیعت و تمدن مطلبی بنویسد، نگاشت: « اخلاق و تمدن منافات دارد، هرچه تمدن پیشرفت کند، اخلاق ضعیف تر می شود.»

اشپنگلر تمدن را در برابر فرهنگ قرار داد و نوشت که « تمدن مرحله واپسین فرهنگ های یکتا و آبستن است.» بگونه ای که وی تمدن را وسیله زوال فرهنگ جلوه می دهد. دو هامل Duhamel میگوید: « تمدن اساسی ترین نتایج تلاشها و کوشش های آدمی و جامعه بشری است... تمدن بشری باید دارای جنبه همگانی و جهانی باشد. ازینروست که میگویند با جنگ تمدن بشری نابود می گردد.»

فرهنگ و تمدن را میتوان نتیجه کوشش های آدمی برای بهزیستی و همزیستی بشر با جامعه ، طبیعت و خویش نام گذاشت. ویل دورانت Will Durant چهار اصل را در ایجاد فرهنگ ضروری میشمارد: امنیت اقتصادی، سازماندهی سیاسی، سنت های اخلاقی و کاوش و کوشش انسانها برای پژوهش دانش و هنر.

او به این عقیده است که فرهنگ آنجائی شروع می گردد که هرج و مرج و ناامنی انسانها پایان می یابد و بشر بخاطر درك و بهتر ساختن زندگیش سعی می ورزد. دانشمندان مراحل تکامل فرهنگی

بشر را در سه دوره تاریخی تقسیم بندی کرده اند: فرهنگ های دوره گردآوری خوراك، دوره تولید خوراك و دوره ماشینی.

با زراعت، کشت و کار زندگی انسان دیگر متکی بر پایه شکار و جمع آوری نباتات دور و برش نیست، و انسان جایگزین نقاط معینی در روی زمین میگردد. فرهنگ با ذخیره مواد تولید شده، مالکیت، اهلی شدن حیوانات و حمل و نقل بخود رنگ دیگری میگردد و با تمرکز پدیده های مادی و معنوی در شهر های ابتدایی، تمدن شکل های نخستین خود را بارز می سازد.

لوئیز دوپری، دانه های گندم و جو را در بلخ کشف نموده که گویای کشت آنها بصورت آبی بین شش تا یازده هزار سال پیش در آن منطقه بوده است. تاریخ پیدایش و تکامل فرهنگ، تاریخ پیدایش و تکامل جامعه انسانی می باشد و بدون شك بشر کودکی نبوده است که در يك شب ره صد ساله را طی کرده باشد. به اساس کشف آله های ساخته شده، باستان شناسان بدین باورند که از دو میلیون سال به اینسو نیاکان ما ساکن روی زمین بوده اند.

هستی، دگرگونی و تکامل جامعه با ساختارهای فرهنگی مادی و معنوی اش ملنزم و پایبند پیوست رشته های گوناگون خود اوست. این پیوند فرهنگی به جامعه شکل میدهد، استوارش نگه میدارد، او را از جامعه دیگری متفاوت می سازد و به انسان ها خاطر نشان می کند که چه انتظار و توقعی می توانند از همدیگر داشته باشند. انسان با در نظر داشت فرهنگ موجودی اجتماعی می شود. معیارهای اخلاقی که در پیدایش و حفظ جامعه نقش شایانی را بازی می نمایند، همچنان نسبی و در تغییر و تکامل هستند و به هیچ صورتی ریشه باوری و عقیدوی نداشته اند، زیرا یکی از اصول اساسی باور، ثابت بودن قوانین وی می باشد.

ریشه مشترك پدیده های معین فرهنگی در جامعه های متفاوت امروزی بر این پایه استوار است که گویا این جوامع در گذشته و یا در حال از شرایط همسان و یا همانند فرهنگی/اقتصادی، سیاسی، هنری، علمی و یا باوری برخوردار بوده اند و یا هستند. با وجود این هر جامعه معیارهای مشخص فرهنگی خویش را دارا میباشد.

فرهنگ يك جامعه همواره در دگرگونی، گسترش و تکامل است، در سیر این روند بعضی نمودهای فرهنگی سالخورده میشوند و جای خود را به دیگر نهاد های نو فرهنگی می دهند، به عبارتی دیگر هیچ پدیده فرهنگی نمیتواند ثابت و مطلق باشد. هر چهار اصل فرهنگ دسته بندی شده به وسیله ویل دورانت نمی توانند خود را از قید این امر سالم و حتمی رها سازند.

حتی زبان که روند دگرگونی اش آهسته تر از بیشتر نهادهای فرهنگی است، تأثیر پذیر این واقعیت می باشد. واژه هائی می میرند و جای خویش را به واژه های دیگری می دهند و همچنان واژه های نوی بر اساس نیاز و ضرورت زاده میشوند.

پدیده دیگر فرهنگی که در این روند سیر آهسته دگرگونی را داراست، سنت های می باشند با توانائی بخشش هویت ملی به يك جامعه. با وجود آن تغییرات درین آئین ها و روش ها در بستر زمان محسوس هستند. به صورت نمونه ادبیات دیرینه ما بیانگر جریان تاریخی تحولات متفاوتی در برگزاری جشن نوروز به عنوان سنت دیرینه يك حوزه فرهنگی است.

اگر سنت های فرهنگی ازین حرکت دگرگونی و تکامل بارور نشوند، کرنش یا واپسگرایی فرهنگی نتیجه خواهد شد که سیر نابودی يك سنت مشخص فرهنگی را پیغام خواهد داد.

اما معیار های اقتصادی فرهنگ رویهمرفته توانائی دگرگونی سریعتری را دارا می باشد. به همین دلیل با تغییر زودی اقتصاد، نمونه های دیگر فرهنگ به عقب مانده و بدین ترتیب خط جدائی فرهنگی بین آن و دیگر نهاد ها درشت تر می شود. به طور نمونه ایران و کشورهای خرد و ریزه عربی با کشف و استخراج نفت دگرگونی سریع اقتصادی را شامل حال خود دیدند، اما این حالت نتوانست فرهنگ های آنها را به صورت کل با خود همگام نماید. البته سخن تأثیر پذیری معیار های فرهنگی از همدیگر، مبحثی است جداگانه.